

عمومیت با‌زادارندگی رؤیت «برهان رب» در آیه ۲۴ سوره یوسف علیه السلام

احمد رضا جهانشاهی^۱

محمد صادق فاضل^۲

حبیب‌الله حلیمی جلودار^۳

چکیده

داستان حضرت یوسف علیه السلام، آن‌گونه که در قرآن نقل شد، فراز و نشیب‌های زیادی دارد. حضرت یوسف علیه السلام، در آزمون‌های مختلف الهی سربلند بیرون آمد. یکی از امتحانات ایشان، آماده شدن فضا برای انجام گناه با همسر عزیز مصر بود که به کمک خدای منان در این امتحان نیز پیروز بیرون آمد. قرآن کریم در آیه ۲۴ سوره یوسف، از این امداد به «برهان رب» تعبیر می‌کند. پرسش اصلی تحقیق این است که آیا «برهان رب»، اختصاص به حضرت یوسف علیه السلام دارد یا این که می‌توان تعمیم آن را به عنوان سنت الهی برای تمامی بندگان خدا اثبات کرد؟ این مقاله از نوع پژوهشی و تحلیل محتواست. با مراجعه و جست‌وجو در منابع تفسیری و کتب مربوطه، داده‌های مرتبط با پرسش اصلی تحقیق جمع‌آوری و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و دلایل و مستندات اثبات عمومیت قاعده «برهان رب» احصاء شد. در نهایت استدلال‌ها و شواهد به دست آمده، عمومیت قاعده «برهان رب» را به عنوان سنت الهی تأیید کرده است.

واژه‌های کلیدی: حضرت یوسف علیه السلام، عمومیت، برهان رب، رؤیت.

۱. طلبه سطح ۴ فقه و اصول، حوزه علمیه قم، قم، ایران، (نویسنده مسئول).

Email: Arjahanshahy@gmail.com

۲. دانش‌آموخته سطح ۴ فقه و اصول و استاد سطوح عالی حوزه، حوزه علمیه قم، قم، ایران.

Email: M_60_sfazel@yahoo.com

۳. دانشیار قرآن و حدیث، دانشگاه مازندران، گروه علوم قرآن و حدیث، بابلسر، ایران.

Email: Jلودار@umz.ac.ir

پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۰

دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۷

مقدمه

۱. بیان مسئله

قرآن کریم داستان‌های زیادی نقل می‌کند که هر کدام از آن‌ها درس‌های بسیاری دارند. داستان حضرت یوسف علیه السلام، یکی از قصه‌های زیبای این کتاب آسمانی است که خداوند آن را برای ما شرح داده است. در یک بخش از داستان خداوند می‌فرماید: «وَرَاوَدْتُهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْت لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يَفْلِحُ الظَّالِمُونَ * وَلَقَدْ هَمَمْتُ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ؛ و آن زن که یوسف در خانه او بود، از او تمنای کام‌جویی کرد، درها را بست و گفت: بیا (به سوی آن چه برای تو مهیاست!) (یوسف) گفت: پناه می‌برم به خدا! او [عزیز مصر] صاحب نعمت من است، مقام مرا گرامی داشته است؛ (آیا ممکن است به او ظلم و خیانت کنم؟!؛ مسلماً ظالمان رستگار نمی‌شوند! * آن زن قصد او کرد و او نیز؛ - اگر برهان پروردگار را نمی‌دید - قصد وی می‌کرد! این چنین کردیم تا بدی و فحشا را از او دور کنیم؛ چرا که او از بندگان مخلص ما بود!» (یوسف/۲۳-۲۴). زلیخا از همان دوران کودکی یوسف، شیفته‌اش شده بود. وقتی حضرت یوسف علیه السلام، به سن جوانی رسید، عشق زلیخا نسبت به او بیشتر شد تا این که روزی از شدت این عشق سوزان، خود را آراست و حضرت یوسف علیه السلام را دعوت و درها را هم قفل کرد تا از او کام‌جویی کند، ولی حضرت یوسف علیه السلام - همان‌طور که در آیه تصریح شده - با «برهان رب»، خود را از آن گرفتاری نجات داد. «برهان رب» لطفی از جانب پروردگار برای کمک به آن حضرت علیه السلام بود تا در دام گناه نیفتد. حال پرسش اصلی تحقیق این است که آیا «برهان رب»، اختصاص به حضرت یوسف علیه السلام دارد یا این که این استعداد و امکان برای هر کسی که در حال گناه باشد، احتمال بهره‌گیری از آن وجود دارد؟ شیطان دشمن قسم خورده انسان است و همیشه از هر راهی استفاده می‌کند تا انسان را به گناه وادارد. بعضی از انسان‌ها به درخواست‌های او عمل می‌کنند و خشم خدا را برمی‌انگیزند و از سربازان ابلیس می‌شوند و برخی از خدا و دستورات او پیروی می‌کنند و از انجام گناه (حتی زمانی که همه زمینه‌های آن مهیا باشد) پرهیز می‌کنند و خداوند را خشنود می‌نمایند؛ مانند حضرت یوسف علیه السلام که داستان ایشان در قرآن کریم آمده است. قرآن کریم در داستان حضرت یوسف علیه السلام تصریح می‌کند که برهان رب برای دوری از گناه به او کمک کرد. حال اگر ما بتوانیم برهان رب را در داستان این پیامبر الهی علیه السلام به عنوان یک قاعده عمومی الهی اثبات کنیم، آن وقت می‌توانیم ادعا کنیم که از زمان هبوط آدم تا حضرت یوسف علیه السلام و از آن زمان تاکنون و هم چنین در آینده از جانب خداوند برای بندگان که قصد ارتکاب جرم دارند، استعداد برهان رب مهیا است تا آن‌ها را متنبه سازد و اگر توفیق بهره‌بردن از آن را داشته باشند، از ارتکاب گناه امتناع نمایند.

۲. پیشینه پژوهش

با احصایی که انجام شد، جدای از کتب تفسیری که اظهارات مفسرین، ذیل آیه آمده است، مقالاتی چند پیرامون موضوع «برهان رب» به دست آمد که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهد شد: فرج‌اللهی در مقاله «آینه عبرت: حضرت یوسف علیه السلام، قهرمان بهترین داستان‌ها»، ضمن شرح داستان زندگی حضرت یوسف علیه السلام، برهان رب را به «برهان پروردگار» ترجمه کرد و رؤیت «برهان رب» از جانب یوسف علیه السلام را با استناد به آیه ۳ سوره طلاق و آیه ۲ عنکبوت، نتیجه توکل و مجاهدت در مسیر الاهی می‌داند (فرج‌اللهی، ۱۳۹۲ ش).

در مجله درس‌هایی از مکتب اسلام و در مقاله «مقصود از برهان رب چیست؟»، نظرات مختلف در معنای برهان رب را آورده است و علت دریافت برهان رب از جانب یوسف علیه السلام را تجسم واقعیت فحشاء و نتایج وحشتناک آن در پرتو نبوت، عصمت و الطاف الاهی می‌داند (درس‌هایی از مکتب اسلام، ۱۳۶۴ ش). آیت‌الله العظمی سبحانی برهان رب را به عصمت و الطاف غیبی الاهی معنا کرده‌اند و در ضمن آن، ذیل عنوان نظریات بی‌پایه در تفسیر برهان رب، تفاسیر دیگر را درباره برهان رب نقد و رد نموده‌اند (سبحانی تبریزی، ۱۳۷۷ ش). جلیلی در مقاله «معانی هم و مشاهده برهان رب» در ضمن بحث مفصل در معنای «هم»، به نقل نظرات مختلف در باره برهان رب و نقد و رد آن‌ها پرداخت و در انتها نظر علامه طباطبایی رحمته الله علیه را به عنوان نظر مختار و صحیح آورده است که فرمود: «به یقین آن برهانی که یوسف از پروردگار خود دید، همان برهانی است که خدا به بندگان مخلص خود نشان می‌دهد و آن نوعی از علم و یقین مشهود و دیدنی است که نفس آدمی با دیدن آن، چنان مطیع و تسلیم می‌شود که دیگر به هیچ وجه میل به معصیت نمی‌کند» (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ج ۱۱، ص ۱۲۹) (جلیلی، ۱۳۸۴ ش).

رهبری در مقاله «یوسف علیه السلام؛ رزم‌آزمای معرکه نفس» به نقل و نقد اقوال مختلف در باره «برهان رب» پرداخته و نظر مختار را نیز تبیین نموده است. این مقاله ضمن نقد معنای برهان در مفهوم عصمت، آن را به معنای تقوا و اخلاص گرفته است (رهبری، ۱۳۸۸ ش). نعیم‌آبادی نیز در مقاله‌ای، وقایع و نقل تاریخی این داستان را آورده که ضمن آن، برهان رب را به عصمت یوسف علیه السلام معنا کرده است (نعیم‌آبادی، ۱۳۸۹ ش).

۳. ضرورت و روش پژوهش

همه نوشته‌ها در پیشینه علمی به دنبال تشریح معنای برهان رب و نقل و نقد نظرات مختلف پیرامون کیفیت رؤیت برهان رب بوده‌اند، در حالی که مقاله حاضر، مسأله عمومیت قاعده برهان رب را با تأکید بر آیه ۲۴ سوره یوسف مورد واکاوی قرار می‌دهد و فرض مقاله بر این است که برهان

ربّ به عنوان یک «قاعده عمومی» و سَنَّت الاهی، قابل اثبات است؛ زیرا رحمت پروردگار متعال شمولیت دارد. اثبات عمومیت این قاعده قرآنی، فواید متعددی نیز دارد: یکی، امید رهایی از دام شیطان و عدم یأس از رحمت الاهی با تمهید استعداد جهت دریافت قاعده برهان ربّ؛ مورد دوم، استفاده مرتکبین معاصی از این قاعده عمومی در آخرین لحظات و رهایی از عذاب الاهی. لذا همه انسان‌ها همیشه و در همه حال، رحمت مستمر الاهی را برای بهره‌گیری خویش مهیا می‌دانند. این مقاله به روش پژوهش تحلیل محتوا تهیه شده است. با مراجعه و جست‌وجو در منابع تفسیری و کتب مربوطه، داده‌های مرتبط با پرسش اصلی تحقیق، جمع‌آوری و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و دلایل و مستندات اثبات عمومیت قاعده برهان ربّ، احصاء شد و مورد تبیین و نقد و بررسی قرار گرفت.

یافته‌ها و بحث

۱. مفهوم‌شناسی

ابن منظور در کتاب خود بر این اعتقاد است که «برهان، آن دلیل فیصله‌دهنده اختلاف و روشنگر است. لذا عرب می‌گوید: فلانی اقامه برهان کرد؛ یعنی دلیلی آورد که عناد طرف را قطع نمود» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۳، ص ۵).

راغب می‌گوید: «برهان» به معنای بیان دلیل است و این کلمه بر وزن «فعلان» است، مانند «رجحان» و «ثیان» و بعضی از علمای ادب گفته‌اند: این کلمه مصدر است و فعل «بره بیره» از آن مشتق می‌شود که به معنای «سفید و روشن شد و روشن می‌شود» است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ص ۴۵). هم‌چنین به هرگونه دلیل محکم و نیرومندی که موجب روشنایی شود و یقین‌آور باشد، برهان گفته شده است (مصطفوی، ۱۴۰۲ق: ج ۱، ص ۲۶۲). به همین ترتیب است که قرآن کریم، معجزه (نساء/۱۷۴؛ قصص/۳۲) و حجت قاطع (قصص/۷۵؛ نمل/۶۴) را برهان نامیده است. کلمه «برهان» به معنای سلطان است و هر جا اطلاق شود، مقصود از آن سببی است که یقین‌آور باشد؛ چون در این صورت برهان بر قلب آدمی سلطنت دارد. به عنوان مثال، اگر معجزه را برهان می‌نامند و قرآن کریم می‌فرماید: «فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ؛ این دو [= معجزه عصا و ید بیضا] برهان روشن از پروردگارت به سوی فرعون و اطرافیان اوست» (قصص/۳۲) و یا می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ؛ ای مردم! دلیل روشن از طرف پروردگارتان برای شما آمد» (نساء/۱۷۴) برای این است که معجزه، یقین‌آور محسوب می‌شود و اگر دلیل و حجت راهم برهان نامیده و می‌فرماید: «أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ قُلُّ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ؛ آیا معبودی با خداست؟! بگو: دلیلتان را

بیاورید اگر راست می‌گویید!» (نمل/۶۴) باز برای این است که دلیل، حجت یقینی است که حق را روشن ساخته و بر دل‌ها حاکم می‌شود و جای تردیدی باقی نمی‌گذارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۱، ص ۱۲۹). لذا می‌توان گفت، برهان آن چیزی است که مفید علم و یقین باشد؛ یعنی حقیقت را آشکار کند و شک و تردید را رفع نماید.

۲. ادله عمومیت قاعده «برهان رب»

برای عمومیت قاعده برهان رب، به ادله‌ای می‌توان استناد کرد که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهد شد:

۲-۱. استفاده از واژه «رأی»: یکی از دلایل‌هایی که می‌توان از آن برای اثبات عمومیت قاعده برهان رب استفاده کرد، وجود واژه «رأی» در آیه مورد نظر است. «رأی» در لغت عرب به معنای نگاه کردن با چشم است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ص ۴۷۲). البته بعضی نظر با قلب را هم رأی می‌نامند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۴، ص ۲۹۱). در کتاب *التحقیق* این کلمه به معنای نظر و دیدن مطلق آورده شده است، ولی به چند صورت مختلف: نظر با چشم مانند «فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً؛ و گفتند: خدا را آشکارا به ما نشان ده!» (نساء/۱۵۳)، نظر با قلب مانند «بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا؛ گرداگردش را پربرکت ساخته‌ایم، تا برخی از آیات خود را به او نشان دهیم» (اسراء/۱)، نظر با کشف و شهود مانند «مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى؛ قلب (پاک او) در آن چه دید هرگز دروغ نگفت» (نجم/۱۱)، نظر در رؤیا و خواب مانند «إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْحُكُ؛ من در خواب دیدم که تو را ذبح می‌کنم» (صافات/۱۰۲)، نظر با عقل نظری مانند «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ؛ آیا ندیدی که تمام کسانی که در آسمان‌ها و کسانی که در زمین‌اند، برای خدا سجده می‌کنند؟!» (حج/۱۸) و نظر با قوه متخیله مانند «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا؛ زیرا آن‌ها آن روز را دور می‌بینند» (معارج/۶) (مصطفوی، ۱۴۰۲ق: ج ۴، ص ۸).

خداوند در این آیه از واژه «رأی» استفاده کرده است و بر این اساس، معنای آیه این‌گونه است که اگر حضرت یوسف علیه السلام، برهان رب را نمی‌دید، به زلیخا میل پیدا می‌کرد.

نکته‌ای که از این واژه فهمیده می‌شود، این است که رأی به معنای دیدن برهان رب توسط حضرت یوسف علیه السلام است؛ به این معنا که برهان رب وجود داشت و حضرت یوسف علیه السلام هم آن را دید. در صورتی که اگر برهان رب مختص به حضرت یوسف علیه السلام می‌بود، خداوند از فعل نشان دادن (أرینا) استفاده می‌کرد، نه فعل دیدن. همان‌گونه که در موردهای گوناگون، قرآن از فعل نشان دادن (أُری) استفاده کرده است؛ مثل نشان دادن ملکوت آسمان و زمین به حضرت ابراهیم علیه السلام (انعام/۷۵)، نشان دادن پاره‌ای از عذاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم (یونس/۴۶؛ رعد/۴۰)، نشان دادن

نشانه‌های عظمت به پیامبر اعظم ﷺ (اسراء/۱) و مانند آن.

علامه طباطبایی نیز با تأیید این برداشت، معتقد است که دیدن برهان خدا، شأن همه بندگان مخلص اوست و خداوند سبحان، هر سوء و فحشایی را از ایشان برمی‌گرداند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۱، صص ۱۲۹-۱۳۰).

در نتیجه با دقت نظر در معنای واژه «رأی»، این مطلب به دست می‌آید که برهان ربّ، اختصاصی به حضرت یوسف ﷺ ندارد و خداوند برهان ربّ را برای همه بندگانش به کار می‌گیرد؛ فقط یوسفی می‌خواهد تا آن را ببیند و از آن بهره‌گیرد و از بند گناه‌هایی یابد.

۲-۲. استدلال به عمومیت نظر به ملکوت آسمان و زمین: در استدلال به واژه «رأی»، این معنا از آیه مذکور تأکید شد که برهان ربّ با عنایت به لطف و رحمت الهی وجود داشت و حضرت یوسف ﷺ آن را دید. و این امکان وجود دارد که برهان ربّ برای همه بندگان نیز وجود داشته باشد. حال می‌گوییم، با فرض این که در واژه «رأی» دقت نظر به خرج ندهیم و از آن چه که حضرت یوسف ﷺ دید یا آن چه خداوند به او نشان داده است، صرف نظر کنیم، باز هم چنان راه تعمیم برهان ربّ برای همه بندگان باز است؛ به این بیان که خداوند ملکوت آسمان‌ها و زمین را به حضرت ابراهیم ﷺ نشان می‌دهد و از سوی دیگر تمامی انسان‌ها را به نظاره ملکوت آسمان و زمین امر می‌نماید. آیه «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ؛ و این چنین، ملکوت آسمان‌ها و زمین (و حکومت مطلقه خداوند بر آن‌ها) را به ابراهیم نشان دادیم؛ (تا به آن استدلال کند) و اهل یقین گردد» (انعام/۷۵) «همانی است که می‌گوید مالکیت مطلقه و تسلط پروردگار را بر تمام آسمان و زمین به ابراهیم ﷺ نشان دادیم» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ج ۵، ص ۳۰۸). یعنی جناب ابراهیم ﷺ با این اراده الهی، صاحب اعتقاد و توان یقینی بر ملکوت آسمان‌ها و زمین شده است و به قولی «یعنی دیدن اشیا از جهت انتساب آن‌ها با خداوند و درک توحید در هستی الهی» (قرائتی، ۱۳۸۸ش: ج ۲، ص ۴۹۳). پس خداوند به حضرت ابراهیم ﷺ ملکوت آسمان‌ها و زمین را نشان داده است تا پیامبرش از آن‌ها، برای احتجاج با مشرکان استفاده کند.

از طرف دیگر خداوند در آیه ۱۸۵ سوره اعراف می‌فرماید: «أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَىٰ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ؛ آیا در حکومت و نظام آسمان‌ها و زمین و آن چه خدا آفریده است (از روی دقت و عبرت) نظر نیفکندند؟! (و آیا در این نیز اندیشه نکردند که) شاید پایان زندگی آن‌ها نزدیک شده باشد؟! (اگر به این کتاب آسمانی روشن ایمان نیاورند) بعد از آن به کدام سخن ایمان خواهند آورد؟!». خداوند در این آیه، نظر به ملکوت آسمان و زمین را وظیفه همه انسان‌ها می‌داند. هدف از این آیه، توبیخ انسان‌ها به

دلیل روی گردانی از نظر به وجه ملکوتی اشیاء است که چرا وجه ملکوتی اشیاء را فراموش کردند و به آن نگاه نکردند تا برایشان روشن شود که آن چه را که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به سوی آن دعوتشان می کند، حق است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۸، ص ۴۵۵).

بنابراین، با بررسی این دو آیه به دست می آید که در نظر کردن به ملکوت آسمان ها و زمین، فرقی بین پیامبران الهی با بندگان دیگر وجود ندارد. از همین رو، این امکان وجود دارد که بگوییم: همان طور که خداوند، ملکوت آسمان ها و زمین را به حضرت ابراهیم عَلَيْهِ نشان داد و نگاه به ملکوت آسمان ها و زمین را برای همه بندگان میسر کرد، پس برهان رب را خداوند به حضرت یوسف عَلَيْهِ نشان داد و دیدن برهان رب برای دیگر بندگان هم فراهم است. در نتیجه برهان رب، اختصاص به یوسف عَلَيْهِ ندارد و خداوند برهان رب را به تمامی بندگان نشان می دهد.

۲-۳. استدلال به واژه «عبد» در داستان معراج: معراج در اصطلاح، به عروج پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از مسجدالاقصی به آسمان ها گفته می شود. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شبی از مکه به مسجدالاقصی انتقال یافت و از آن جا به آسمان عروج کرد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۳، صص ۸-۳۴؛ قمی، ۱۳۶۳ش: ج ۲، صص ۳-۱۲). مدت سفر آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به سرزمین بیت المقدس و مسجدالاقصی و از آن جا به آسمان ها و بازگشت وی از معراج، بیش از یک شب طول نکشیده است (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۶، ص ۶۱۲؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۱۸، ص ۲۸۹). عیاشی به نقل از امام صادق عَلَيْهِ می گوید: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، نماز عشاء و نماز صبح را در مکه خواند (عیاشی، ۱۴۲۱ق: ج ۳، ص ۳۴).

داستان معراج در احادیث شیعه و سنی، به صورت متواتر آمده است (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۶، ص ۶۰۹) و به همین دلیل، از ضروریات است. البته درباره جزئیات آن، مانند زمان، مکان، تعداد، چگونگی و جسمانی یا روحانی بودن آن، اختلاف نظر وجود دارد.

بنابر برخی روایات، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیش از یک بار به معراج رفته است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۳، صص ۲۷-۲۸؛ سبحانی، ۱۳۸۵ش: ص ۳۷۲). علامه طباطبایی یکی از معراج ها را از مسجدالحرام و دیگری را از خانه ام هانی می داند و می گوید: «آیه های ابتدایی سوره نجم این دیدگاه را تأیید می کند». به باور وی، اختلافی را که در مکان، زمان و جزئیات دیگر معراج دیده می شود، می توان با این نظریه توجیه کرد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۳، صص ۲۷-۳۲).

قرآن نیز در آیه ابتدایی سوره اسراء و آیات ۸ تا ۱۸ سوره نجم به معراج پرداخته است. خداوند در آیه ۸ تا ۱۰ سوره نجم می فرماید: «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى * فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ؛ سپس نزدیک تر و نزدیک تر شد * تا آن که فاصله او (با پیامبر) به اندازه فاصله دو کمان یا کمتر بود * در این جا خداوند آن چه را که وحی کردنی بود، به بنده اش وحی نمود».

در این آیات، تأکید خداوند بر نزول وحی بر فردی است که «بنده اش» است؛ یعنی در میان اسم‌ها و صفات‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به «عبد» بودن اشاره کرده است، نه رسول و نبی. پس می‌توان ملاک این همه ارج و قرب را عبودیت دانست؛ یعنی عبودیت پیامبر صلی الله علیه و آله، ایشان را به این درجه رسانده است. نکته قابل ذکر این که این عبودیت مختص به ایشان نیست و هر کسی می‌تواند عبد باشد و به مقامی برسد که خداوند متعال به او عنایت کند.

از مسأله اصلی مقاله نیز این گونه به دست می‌آید که حضرت یوسف علیه السلام، برهان پروردگارش را دید و به گناه نیفتاد. با توجه به صفات رحمت و مغفرت خداوند و نیز آیات یاد شده، چنین برداشت می‌شود که شخص یوسف بودن، خصوصیتی در دریافت برهان رب نیست، بلکه هر کسی که شخصیت یوسف علیه السلام را داشته باشد، می‌تواند برهان رب را مشاهده کند. البته این شخصیت، ویژگی‌هایی دارد که بیان آن در این مجال نمی‌گنجد.

۲-۴. استدلال به فراگیری رحمت خداوند و سبقت رحمت الهی؛ رحمان و رحیم دو صفت
از صفات خداوند هستند که بسیار در قرآن ذکر شده و خداوند به این صفات متصف و مسئی شده است. صفات رحمان و رحیم از واژه «رحم» مشتق شده‌اند، اما با هم تفاوت‌هایی دارند. می‌توان تفاوت «رحمان» و «رحیم» را چنین بیان کرد که «رحمان»، ناظر به رحمت عام خداوند است که شامل همه افراد می‌شود، ولی «رحیم» اشاره به رحمت خاص پروردگار دارد که ویژه بندگان مطیع است و به عالم آخرت اختصاص دارد. به بیان دیگر، «رحمان» ویژه دنیاست و شامل کافر و مؤمن می‌شود، ولی «رحیم» شامل دنیا و آخرت می‌شود و ویژه مؤمنان است. شاهد این تفاوت موارد زیر است:
الف. «رحمان» صیغه مبالغه است و «رحیم» صفت مشبیه و صیغه مبالغه تأکید بیشتری را می‌رساند و دلیل بر گستردگی این نوع رحمت است. ولی بعضی از ادیبان، هر دو را صفت مشبیه و یا هر دو را صیغه مبالغه دانسته‌اند، اما با این حال، تصریح کرده‌اند که «رحمان» مبالغه بیشتری را می‌رساند (طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ج ۱، ص ۹۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق: ج ۱، ص ۶۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ج ۱، ص ۱۸).
ب. این قاعده در ادبیات عرب معروف است که «زیاده المبانی تدلُّ علی زیاده المعانی؛ واژه‌ای که حروفش بیشتر است، مفهوم و معنای بیشتری دارد» و چون «رحمان» پنج حرفی و «رحیم» چهار حرفی است، مفهوم «رحمان» وسعت بیشتری دارد (شبر، ۱۴۱۲ ق: ص ۳۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ج ۱، ص ۶۹).
ج. تفاوت این دو کلمه در بعضی از آیات قرآن نیز مشهود است. «رحیم» در بسیاری از موارد مقید است، مانند: «إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرءُوفٌ رَحِيمٌ؛ زیرا خداوند، نسبت به مردم، رحیم و مهربان است» (بقره/۱۴۳)، «وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا؛ او نسبت به مومنان، همواره مهربان بوده است» (احزاب/۴۳)، «إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا؛ خداوند نسبت به شما مهربان است» (نساء/۲۹) و... حال

آن که «رحمان» اغلب به صورت مطلق آمده و بدون این قیدها ذکر شده است، مانند: «قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ وَلَا تَجْهَرُوا بِصَلَاتِكُمْ وَلَا تَخَافُوا بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا؛ بگو: «الله» را بخوانید یا «رحمان» را، هر کدام را بخوانید، (ذات پاکش یکی است و) برای او بهترین نام‌هاست و نمازت را زیاد بلند یا خیلی آهسته نخوان؛ و در میان آن دو، راهی (معتدل) انتخاب کن!» (اسراء/۱۱۰)، «مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ؛ آن کس که از خداوند رحمان در نهان بترسد و با قلبی پُر انابه در محضر او حاضر شود» (ق/۳۳)، «يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا؛ در آن روز، شفاعت هیچ کس سودی نمی‌بخشد، جز کسی که خداوند رحمان به او اجازه داده و به گفتار او راضی است» (طه/۱۰۹). این امر دلیل بر عمومیت رحمانیت خداوند است.

د. بعضی روایات نیز مؤید این تفاوت‌اند. در حدیثی از امام صادق عَلَيْهِ آمده است که «رحمان اسم خاص است (مخصوص خداوند) اما با وصفی عام که مفهوم رحمتش دوست و دشمن را در بر می‌گیرد، ولی رحیم اسم عام است به صفت خاص (این اسم هم بر خداوند و هم غیر او اطلاق می‌شود، ولی مفهومش رحمتی است مخصوص مؤمنان)» (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۱، ص ۹۴). در نتیجه، به قدری رحمانیت و رحیمیت خداوند نسبت به مخلوقات و بندگان. در مقایسه با صفت‌های دیگر خداوند. وسیع و گسترده است که شایسته بوده در ابتدای همه سوره‌ها. غیر از سوره توبه. پس از ذکر «الله» که دربرگیرنده همه اسم‌ها و صفت‌هاست، به طور ویژه به آن توجه شود. به بیان دیگر، صفات رحمانیت و رحیمیت خداوند، بیش از صفت‌های دیگر، شامل حال مخلوقات و بندگان می‌شوند و شاهد آن، دو آیه از قرآن کریم است: «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ؛ و رحمتم همه چیز را فراگرفته» (اعراف/۱۵۶) و «رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً؛ پروردگارا! رحمت تو همه چیز را فراگرفته است» (غافر/۷).

هـ. خداوند در کنار صفت رحیمیت، در برخی موارد، خشم خود را به رخ بندگان می‌کشد. غضب، یکی از صفات الهی است که در آیاتی از قرآن ذکر شده است. غضب، حالتی است که بر اثر عوامل خاصی بر انسان عارض می‌شود و با تأثیر و تغییر حالت همراه است، ولی از آن جا که ذات باری تعالی ثابت و نامتغیر است، به طور قطع، مراد از غضب خداوند سبحان، غیر از غضب در انسان است. واژه غضب با مشتقات آن، ۲۲ بار در قرآن آمده است که از این موارد، ۱۵ بار غضب به شکل‌های گوناگون به خداوند سبحان نسبت داده شده است (نساء/۹۳؛ فتح/۶؛ ممتحنه/۱۳؛ بقره/۶۱ و ۹۰؛ مجادله/۱۴؛ آل عمران/۱۱۲؛ اعراف/۷۱ و ۱۵۲؛ انفال/۱۶؛ نحل/۱۰۶؛ طه/۸۱ و ۸۶؛ نور/۹؛ شوری/۱۶). به مجموع آیاتی که در مورد خشم الهی بحث می‌کنند، آیات غضب می‌گویند. آن چه از بررسی

آیات یاد شده به دست می‌آید، این است که منظور از غضب خداوند، همان انتقام، بلا و عذاب است که بر اثر بدکاری در دنیا بر شخص وارد می‌شود.

بندی از دعای معروفِ موقوف علی بن الحسین علیه السلام، عبارت «یا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ؛ ای کسی که رحمت وی، بر خشم و غضبش پیشی گرفته» (مفید، ۱۴۱۳ق: ص ۱۶۱؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ج ۲، ص ۶۹۶) است. این فراز از دعا، این معنا را می‌رساند که رحمت خداوند بر غضب او مقدم است و این، بدین معناست که خداوند، پیش از این که بخواهد بندگان را برای رفتارهای بدشان عذاب کند، با صفت رحمانیت خود، آن‌ها را هدایت کرده و کمک می‌کند تا بنده در گرداب گناه نیفتد. امام خمینی رحمته الله علیه با استناد به فراز فوق، می‌فرماید: «خداوند به همه بندگان خودش رحمت دارد و همین رحمت، موجب ایجاد بندگان و فراهم کردن اسباب رفاه و بندگی آن‌ها است. رحمت خدا اقتضا دارد که بندگان خدا را هم در دنیا و هم در آخرت به سعادت برساند» (موسوی خمینی، بی تا: ج ۹، ص ۳۶۹). آن‌چه در داستان حضرت یوسف علیه السلام در آیه ۲۴ بیان شده، همان رحمت خدای رحمان است. در این آیه، خداوند با فرستادن برهان رب، اراده کرد که حضرت یوسف علیه السلام گناه نکند و مشمول غضب الهی قرار نگیرد. بر این اساس، می‌توان گفت که خداوند با صفت رحمانیت خود که عام و وسیع است و شامل همه انسان‌ها می‌شود، برای تمامی بندگان قبل از ارتکاب گناه، نشانه‌ای می‌فرستد یا به اصطلاح برهان رب را به آن‌ها نشان می‌دهد تا دچار گناه نشوند و مستحق غضب خداوندی نگردند. البته کسانی که دچار صفت خذلان شده‌اند، از مصداق «یا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ» خارج خواهند بود. زیرا خذلان در لغت، عبارت است از ترک یاری کسی که از او انتظار یاری دارد (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ج ۴، ص ۲۴۴؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق: ج ۴، ص ۳۱۸) و در اصطلاح، یعنی خدا بنده را به گونه‌ای که بیرون از اختیار بنده است از امور ناشایست و شبهه‌ها باز ندارد (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ج ۴، ص ۲۴۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۱، ص ۲۰۲).

جمع بندی و نتیجه‌گیری

یکی از داستان‌های قرآنی، داستان حضرت یوسف علیه السلام است. در این داستان خداوند حضرت یوسف علیه السلام را در امتحان سختی قرار می‌دهد؛ بدین شکل که زلیخا، خود را برای انجام گناه به یوسف علیه السلام عرضه می‌کند. قرآن، تصریح دارد که حضرت یوسف علیه السلام، با دیدن برهان رب، از گناه دوری کرد. این مقاله با طرح ادله‌ای، برهان رب را مختص به حضرت یوسف علیه السلام نمی‌داند، بلکه هر انسانی اگر در معرض گناه قرار گیرد، از جانب خداوند برای او، برهان رب مهیا است، فقط، یوسفی می‌خواهد تا آن را ببیند و از گناه دوری کند. مواردی که بدان استناد و استدلال شد به شرح ذیل است:

۱. واژه «رأی» در آیه ۲۴ سوره یوسف، این پیام را ابلاغ می‌کند که برهان رب، اختصاص به یوسف علیه السلام ندارد؛ چراکه برهان رب، وجود تکوینی داشت و حضرت یوسف علیه السلام آن را دید. پس می‌توان گفت که برای همگان نیز ممکن است برهان رب وجود داشته باشد.
۲. با بررسی آیات ۷۵ سوره انعام و ۱۸۵ سوره اعراف، به دست می‌آید که در نظر به ملکوت آسمان‌ها و زمین، تفاوتی بین انبیاء الاهی علیهم السلام با سایر بندگان وجود ندارد. از همین رو، این امکان وجود دارد که بگوییم، برهان رب را خداوند به یوسف علیه السلام نشان داد، لذا دیدن برهان رب برای سایر بندگان هم فراهم است. در نتیجه می‌توان گفت، در موضوع مورد بحث، برهان رب، اختصاص به یوسف علیه السلام ندارد و خداوند برای تمامی بندگان آن را راهبیا می‌کند.
۳. در داستان معراج، خداوند به «عبد خود» وحی کرد که در آن «عبد بودن»، یک ویژگی است و هرکسی می‌تواند به آن مقام برسد. پس شخص «یوسف بودن»، موضوعیتی در دریافت برهان رب ندارد، بلکه هرکسی، شخصیتی یوسفی داشته باشد، می‌تواند برهان رب را مشاهده کند که پرداختن به شرایط آن شخصیت، در این مجال و مقال نمی‌گنجد.
۴. تأکید بر شمولیت رحمت واسعه الاهی و سبقت رحمت خدای سبحان شده است که با استناد به بندی از دعای معروف موقف علی بن الحسین علیه السلام در عبارت شریفه «یا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ»، رحمت واسعه خداوند بر غضبش سبقت دارد. بر این اساس، می‌توان گفت که خداوند با صفت رحمانیت خود که عام و وسیع است، برای تمامی بندگان، قبل از ارتکاب گناه، برهان رب را که نشانه رحمت اوست، می‌فرستد تا دچار گناه نشوند و از استحقاق غضب خداوندی مصون بمانند. پس قاعده «برهان رب» از سنت‌های الاهی است و عمومیت دارد و برای هر انسانی که مستعد و مهیا باشد، قابل استفاده است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم، (۱۳۷۳ ش)، مترجم: ناصر، مکارم شیرازی، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، قم.
۲. آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، محقق: علی، عبدالباری عطیه، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۳. ابن فارس، احمد بن زکریا، (۱۴۰۴ ق)، معجم مقاییس اللغة، محقق: عبدالسلام، محمد هارون، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، محقق: جمال الدین، میردامادی، دارالفکر، بیروت.
۵. جلیلی، سید جواد، (۱۳۸۴ ش)، معانی «هم» و مشاهده برهان رب، مجله بینات، شماره ۴۵، صص ۳۰-۴۳.

۶. درس‌هایی از مکتب اسلام، (۱۳۶۴ ش)، مقصود از برهان رب چیست؟، سال ۲۵، شماره هفتم، صص ۵-۱۰.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۰۴ ق)، *المفردات فی غریب ال قرآن*، دفتر نشر کتاب، بی جا، چاپ دوم.
۸. رهبری، حسن، (۱۳۸۸ ش)، *یوسف علیه السلام؛ رزم آزمای معرکه نفس*، فصل نامه پژوهش‌های قرآنی، شماره ۵۸، صص ۱۵۵-۱۷۹.
۹. سبحانی تبریزی، جعفر، (۱۳۷۷ ش)، *برهان رب در سرگذشت یوسف علیه السلام*، مجله درس‌هایی از مکتب اسلام، سال ۳۸، شماره چهارم، صص ۷-۱۶.
۱۰. _____، (۱۳۸۵ ش)، *فروع ابدیت*، بوستان کتاب، قم.
۱۱. شبر، سید عبدالله، (۱۴۱۲ ق)، *تفسیر ال قرآن الکریم*، دارالبلاغه، بیروت.
۱۲. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، (۱۴۱۴ ق)، *المحیط فی اللغة*، محقق: محمد حسن، آل یاسین، عالم کتاب، بیروت.
۱۳. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ ق)، *المیزان فی تفسیر ال قرآن*، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ ش)، *مجمع البیان فی تفسیر ال قرآن*، ناصر خسرو، تهران.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۱ ق)، *مصباح المتجهّد و سلاح المتعبّد*، مؤسسه فقه الشیعه، بیروت.
۱۶. عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۴۲۱ ق)، *التفسیر*، محقق: قسم الدراسات الاسلامیه، مؤسسه البعنه، قم.
۱۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ ق)، *کتاب العین*، نشر هجرت، قم.
۱۸. فرج‌اللهی، فرج‌الله، (۱۳۹۲ ش)، *آینه عبرت: حضرت یوسف علیه السلام قهرمان بهترین داستان‌ها*، درس‌هایی از مکتب اسلام، شماره ۶۲۷، صص ۲۷-۳۲.
۱۹. قرائتی، محسن، (۱۳۸۸ ش)، *تفسیر نور*، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران.
۲۰. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۳ ش)، *تفسیر القمی*، محقق: طیب، موسوی جزایری، دارالکتاب، قم.
۲۱. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴ ق)، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، مؤسسه الوفا، بیروت.
۲۲. مصطفوی، حسن، (۱۴۰۲ ق)، *التحقیق فی کلمات ال قرآن الکریم*، مرکز کتاب لترجمه و النشر، تهران.
۲۳. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ ق)، *کتاب المزار*، محقق: محمدباقر، ابطحی، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ ش)، *تفسیر نمونه*، دارالکتب الإسلامیه، تهران، چاپ ۳۲.
۲۵. موسوی خمینی، روح‌الله، (بی تا)، *صحیفه امام*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، تهران.
۲۶. نعیم آبادی، حسین، (۱۳۸۹ ش)، *بررسی حوادث مربوط به یوسف و زلیخا در منابع*، فصل نامه سخن تاریخ، شماره ۱۰، صص ۱۱۴-۱۴۴.